

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: لیلی نقولا، استاد مسائل بین الملل در دانشگاه لبنان
برگردان از: احمد مزارعی
۱۳ مارچ ۲۰۲۲

سرنگون کردن پوتین از داخل ، حقیقت ویا توهم؟



همچنانکه امریکائی ها در این گزینه خود دچار خطا شدند که می توان با تحمیل گرسنگی بر ملتها، آنها را وادار نمود تا حکومتهای خود را ساقط کنند و این که آنها این ستراتیژی را در ایران ، سوریه و ونزوئلا تجربه کردند که همه با شکست روبه رو گردید، لذا باید مطمئن بود که از این پس نیز این سیاست نتیجه ای به جز شکست در بر نخواهد داشت.

کشورهای غربی پس از این که از پیروزی درجنگ خود علیه روسیه در اوکراین ناامید شدند ، شروع به تبلیغات تازه ای مبنی بر ساقط کردن پوتین از داخل روسیه را به راه انداخته و غریبها در این زمینه مقالات متعددی را منتشر کرده اند که با سخنان نخست وزیر انگلستان بوریس جانسون تکمیل شده است ، وی پس از سخنرانی زیلنسکی رئیس جمهور اوکراین در مجلس عوام انگلیس چنین تهدید نمود و اظهار داشت: «ما فشارهای همه جانبه خود را علیه روسیه به طرق مختلف و تا سقوط پوتین ادامه خواهیم داد». از سوی دیگر معاون امور سیاسی وزارت خارجه امریکا ، ویکتوریا نولاند تصریح کرد: «هنگامی که رهبری پوتین به علت مسأله اکران در معرض خطر قرار بگیرد، درمقابل تغییر مسیر قرار خواهد گرفت ویا این که ، ملت روس امور کشور را خود به دست خود خواهد گرفت».

در اینجا این سؤال مطرح می شود : تا به کجا غرب موفق می شود که بر روی سقوط پوتین از داخل موفق شود؟ در تحقیقات آماری که اخیراً یکی از مراکز مخالف دولت روسیه که از طرف غرب حمایت می شود ، تأکید شده که ۵۹٪ از افراد ی که مورد سؤال قرار گرفته اند اظهار داشته اند: «آنها عملیات نظامی را در اوکراین مورد حمایت قرار می دهند»، واین که اکران قربانی سیاستهای غرب و نئونازیها شده است . همچنین در همین تحلیل ۷۳٪ که مورد سؤال قرار گرفته اند ، باور دارند: «که همگی به منابع رسمی روسیه کاملاً اطمینان دارند».

در تحلیل دیگری که در رسانه های ارتباط جمعی در مورد ۲.۷۳ میلیون نفر انجام گرفته است ، ۵۱.۸٪ آنها نسبت به انجام عملیات نظامی در اوکراین با دیده مثبت نگریسته اند و تنها ۱۴.۵٪، از اظهارات اینترنتی درصددیت با پوتین بوده اند.

در مورد تحلیل تصورات ملت روسیه و نظرشان نسبت به خودشان و به دیگران که علی العموم غربیها در اینگونه موارد نسبت به روسیه دچار ارزیابیهای خطا می شوند نتایج زیر را شاهد هستیم:

۱- ایمان روسها نسبت به عظمت کشورشان

ملت روسیه از زمان قیصر یا در مرحله شوروی سوسیالیستی و تا به امروز به عظمت کشورشان ایمان دارند. علی رغم اختلافات داخلی که در مورد حکومت و یا توجهات سیاسی کشور خود دارند که خواستار نزدیکی به اروپا و یا باورمندان به اوراسیا و یا مسیحیت ارتدوکس شرقی و یا آنهایی که توجهات اسلامی دارند ...، ولی عنصر اصلی که موجب وحدت فرهنگی و سیاسی روسیه معاصر می گردد ، همان داشتن تصور ذاتی از روسیه به عنوان یک قدرت با عظمت می باشد.

حتی در اوج مشکلات مالی بزرگی که روسیه در سال ۱۹۹۲، با آن روبه رو بود، یلتسن پیشنهاد «کمک» مالی را که از طرف رئیس جمهور امریکا بیل کلینتن پیشنهاد شده بود نپذیرفت ، وی اظهار داشت «روسیه قدرت بزرگی است و ما درخواست به دست آوردن کمک نمی کنم»

در چارچوب این نگاه به خود است که روسها باوردارند باید در سرنوشت مسائل جهانی شرکت داشته باشند، همچنین آنها باید در کشورهای همسایه خود نیز نفوذ داشته باشند و باور دارند که جهانی چند قطبی با این نظریه آنها مطابقت دارد، بدین شکل روسها مخالف آن هستند که خود را دولتی منطقه ئی به حساب بیاورند یا حتی روسیه را قدرتی متوسط بنامند. آنها را باید یا به عنوان قدرتی عظیم و جهانی بشناسند در غیر اینصورت نباید باشند. با حرکت از این منظر است که پوتین آنچه را که برای روسیه انجام می دهد، تاکید بر این امر است و روس ها نمی پذیرند که تابعی از نظام بین المللی موجود باشند.

۲ - ترس از محیطی دشمنانه و شک برانگیز

ترس در فرهنگ روسیه نقش مؤثری در سیاست دارد، از دیدگاه روسها جهان به مثابه کنایه ای است از فضائی غیردوستانه که هدفش منهدم کردن ملت روسیه است

از نظر تاریخی بنای تشکیل هویت ملی روسیه بر سه پایه استوار شده است: امنیت و وحدت ، احساس بسیار پر اهمیتی بر ضرورت داشتن همبستگی اجتماعی و ترس از نابودی در فضائی به غایت دشمنانه . باید گفت که این عامل اخیر در فهم عکس العملی برخورد کردن روسها بسیار مهم است، تفسیر این نظریه اینست که جهانیان چگونه به روسها به عنوان یک تهدید ایدئولوژیک و یک هدف منطقه ئی نگاه می کنند.

در نتیجه عوامل زیر جهانیان روسیه را همیشه مکانی خطرناک می دیده اند:

روسها برای بقای وجود خود همیشه با دشمنان گوناگون قدرتمندی که او را در محاصره داشته اند جنگیده اند: وایکینگها، سویدن، ترکیه ، تاتارها، فرانسه ، المان، ایالات متحده، ناتو، و.../این وضعیت ادامه داشت تا هنگامی که آنها توانستند اتحاد شوروی سوسیالیستی را تشکیل دهند و برای عامل نابود کننده پشت سرشان در محیط اروپا نیز، دست به تشکیل نظامات شوروی مشابه خودشان در اروپای شرقی زدند.

با آمدن پوتین روسها احساس می کنند که غرب با آنها می جنگد زیرا به یک «امپراتوری بزرگ» تبدیل شده اند، به ویژه که آنها دوره ای از انحطاط را پس از جنگ سرد پشت سر گذارده اند، از این نظر آنها آمادگی کامل دارند تا برای دفاع از هویت ملی خود دست به هر کاری بزنند.

از سال ۲۰۱۴، روسها مشاهده می کنند که پیمان ناتو و اتحادیه اروپا نفوذ خود را به سوی مرزهای روسیه گسترش می دهند و این تنها یک حرکت تهدید آمیز ژئوپلیتیک نیست بلکه یک تهدید وجودی و تمدنی برای روسیه است که هویت ملی و اصول فرهنگی روسیه را مورد تهدید قرار می دهد.

ملت روسیه امروزی بر این باور است که هدف پوتین دفاع از شهروندان روس است چه انهایی که در اوکراین به سر می برند و یا انهایی که شهروندان خود روسیه هستند، برای این که غرب پس از آن که از نابود کردن روسها در اوکراین فارغ گردید به فوریت بر اساس نظریه خود برای نابودی روسهای داخل روسیه نیز دست به کار خواهد شد.

۳ - با همی و همبستگی روسها

از نظر تاریخی، روسیه همیشه آماده بوده است که سطح عالی زندگی خود را در راه «روسیه بزرگ» فدا کند، و به قول داستایفسکی، روسها آماده اند تا ثروت اقتصادی فردی خود را برای واجب اخلاقی در راه وطن خود قربانی کنند.

در مرحله کمونیستی «باهمی» و همبستگی ملی، پاسخی بود بر مصائب و مشکلاتی که در نتیجه «انقلاب اکتوبر» و جنگ جهانی دوم، ملت روسیه با آن روبه روشد.

امروز نیز اکثریتی از ملت روسیه آمادگی دارند تا از امکانات رفاه فردی و استقرار اقتصادی و رفاه اجتماعی و تحمل تحریمهای اقتصادی در جهت تقویت نفوذ و اعتبار خارجی کشور خود، و رهائی از خطرهای متعددی که تهدیدشان می کند، به فداکاری دست بزنند.

بنابراین آنچه که توضیح داده شد، شاهدیم که برنامه موجود غربی ها مبنی بر فشار بر روسیه و ساقط کردن پوتین واقع بینانه به نظر نمی رسد. اما مقالاتی که صحبت از این می دارد که امکان دارد نخبگان ثروتمند و بانفوذ در روسیه اقدام به ساقط کردن پوتین کنند به این دلیل جنگ اوکراین به منافع آنان ضربه وارد کرده است، باید گفت که این ادعا نیز درست نیست، زیرا این نخبگان نیز خود را مدیون پوتین و شرکایش می دانند که هم اکنون در قدرت حضور دارند و بر این باورند که حتی اگر پوتین نیز ساقط شود علتش روسی بودن وی می باشد، اما بنا به رأی اکثریت مردم روسیه «غرب نمی خواهد روسیه از نظر تمدنی و اقتصادی پیشرفت کند»

اما در مورد این که مردم روسیه ممکن است نسبت به تعداد زیاد کشته شدگان در جنگ اوکراین به سرنگونی پوتین اقدام کنند، پوتین از قبل خود را برای این ادعا آماده کرده و اینچنین دعوت به جنگ در اوکراین نموده که فقط «هرکس مایل است در جنگ اوکراین شرکت کند، می تواند به طور داوطلب وارد ارتش شود» بدین شکل پوتین راه را برای کسانی که در داخل و خارج می خواستند بروی کشته شده های جنگ اوکراین سرمایه گذاری کنند کاملاً بسته است.

همچنانکه امریکائی ها در این گزینه خود دچار خطا شدند که می توان با تحمیل گرسنگی بر ملتها، آنها را وادار نمود تا حکومتهای خود را ساقط کنند و این که آنها این ستراتیژی را در ایران، سوریه و ونزوئلا تجربه کردند که

همه با شکست روبه رو گردید، لذا باید مطمئن بود که از این پس نیز این سیاست نتیجه ای به جز شکست نخواهد داشت.

دوازدهم مارچ ۲۰۲۲